

پژوهشی درباره اشعار امام هادی علیه السلام در بزم متوکل

علی اکبر ذاکری^۱

چکیده

متوکل، یکی از سفاک‌ترین و جنایت‌کارترین خلفای بنی عباس بود. قبر امام حسین علیه السلام را ویران کرد. دوران خلافت وی، هم‌زمان با امامت امام هادی علیه السلام بود. به دستور وی، بارها به منزل امام یورش بردند. با اینکه منزل امام در سامرا تحت کنترل بود، به اتهام توطئه علیه دستگاه خلافت، به مجلس بزم متوکل برده شد؛ بدان امید که سعایت‌گران دستور قتل امام را از خلیفه بگیرند. امام به درخواست خلیفه اشعاری را خواند که مجلس را منقلب کرد. بساط عیش برچیده شد و امام با احترام مجلس را ترک کرد. در این مقاله، به بررسی گزارش‌ها و اقوال مختلف درباره اشعاری که امام در بزم خلیفه خوانده، پرداخته شده و سیر تاریخی آن را از زمان مسعودی تا قرون معاصر گزارش کرده که نشان می‌دهد انتساب اشعار به امام و قرائت آن در دربار متوکل، قابل انکار نیست. دیگر اقوال نیز مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است که با توجه به معاصر بودن برخی نویسندگان با متوکل، خلیفه مستبد عباسی، تلاش کرده‌اند اشعار را به گونه‌ای ارائه دهند که اشاره‌ای به جریان دربار متوکل نداشته باشد. انتساب آن اشعار به امام علی علیه السلام، منافاتی با قرائت آن توسط حضرت هادی علیه السلام ندارد.

واژگان کلیدی

اشعار امام هادی علیه السلام، متوکل، مشروعیت، مبرد، نفطویه، دیوان امیرالمؤمنین.

^۱ عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی).

Zakeri_alia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳۱

مقدمه

خلفای بنی عباس، خلافت خود را مشروع می‌دانستند و مدعی خویشاوندی و وراثت پیامبر بودند. از این رو، با کسانی که این ادعا را خدشه‌دار می‌کردند، برخورد شدیدی داشتند. علویان، رقبای اصلی دستگاه خلافت بودند که هزارچندگاهی قیام می‌کردند؛ اما آنان مهم‌ترین رقیب خود را امامان شیعه می‌دانستند که با داشتن دانش و عملکرد منطبق با اسلام، زمینه را برای سنجش دستگاه خلافت با سیره پیامبر ﷺ فراهم می‌کردند. این موضوع، باعث اصطکاک دو جریان خلافت و امامت می‌شد؛ به عنوان نمونه، هارون الرشید در مسجدالنبی در برابر قبر رسول خدا ﷺ بافتخار گفت: «السلام علیک یابن عم؛ درود بر تو ای پسرعمو»؛ یعنی ای مردم بدانید ما نزدیک‌ترین افراد به پیامبر و شایسته‌ی خلافتیم، مشروعیت خلافت خود را بر اساس پیوند با پیامبر دانست. در همان هنگام موسی بن جعفر رضی الله عنه فرمود: «السلام علیک یا ابه؛ درود بر تو ای پدر». هارون با شنیدن این جمله رنگش تغییر و غضبناک شد.^۱ به گونه‌ای که گفته‌اند: این سخن چنان غرور و ادعای هارون را درهم شکست که تصمیم گرفت موسی بن جعفر را زندانی کند. ایشان را در مسجد در همان صحنه دستگیر و تبعید نموده و بعد به شهادت رساند.^۲ این مشکل همیشگی دستگاه خلافت بود. آنان تلاش می‌کردند ائمه را متهم به مخالفت با دستگاه خلافت نمایند چرا که آنان را به رسمیت نمی‌شناختند. متوکل عباسی هم مانند دیگر خلفا، امام هادی رضی الله عنه را متهم به مخالفت با دستگاه خلافت و تلاش برای تشکیل حکومت کرد. بارها افرادی در این باره علیه حضرت سخن گفتند. متوکل امام را به سامرا فراخواند. عملکرد حضرت در سامرا در برابر چشم مردم و منطبق با آموزه‌های اسلام در مقایسه با خلیفه عیاشی عباسی، متوکل را بسیار نگران کرد. چرا که از کارهای خلفای عباسی برگزاری مجالس عیش و شراب‌خواری بود. برای اینکه آبروی امام هادی رضی الله عنه را ببرند و عملکرد ایشان را همانند خلیفه معرفی کنند. تصمیم گرفتند فردی از علویان را به دربار برده و با شرکت دادن وی در مجالس شراب‌خواری او را ابن الرضا معرفی و تبلیغات وسیعی علیه امام هادی رضی الله عنه به راه بیندازند.^۳ اما آنان از این ترفند نیز نتیجه‌ای نگرفتند.

^۱. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۰۷.

^۲. شیرازی، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۰.

^۳. مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۰۷.

آنان توطئه کردند تا با احضار امام در مجلس بزم خلیفه، حضرت را متهم و به هدف خود برسند.

احضار امام هادی علیه السلام به بزم متوکل

سعایت گران از هر راهی برای تخریب امام هادی علیه السلام استفاده می کردند. درباریان که نگرانی های متوکل را از امام هادی علیه السلام، بارها دیده و شنیده بودند. برای خوش خدمتی با برنامه ریزی دقیق تلاش کردند در مجلس بزم متوکل، تکلیف امام هادی علیه السلام را یکسره کنند. از یک طرف ایشان را متهم به شراب خواری و حضور در مجالس عیاشی کنند که خواست خلیفه بود.^۱ و از طرف دیگر چون معمولاً در هنگام مستی افراد از شعور کافی برای تصمیم گیری برخوردار نیستند حکم قتل امام را با عنوان توطئه علیه دستگاه خلافت، از متوکل بگیرند و به نگرانی های خلیفه پایان دهند. این موضوع در تاریخ سابقه دارد. مثلاً تصمیم قتل یحیی بن زکریا، توسط زنی ناپاک در مجلس عیاشی حاکم وقت، از او گرفته شد.^۲

طبق نقل مسعودی (م ۳۴۶) به متوکل گفته شد در خانه امام هادی علیه السلام سلاح و نامه هایی از شیعیان است. او تصمیم بر گرفتن قدرت و حکومت را دارد. گروهی از ترک ها را به منزل حضرت فرستادند و شبانه ناگهانی، بر ایشان یورش بردند. حضرت را در خانه تنها دیدند که در خانه بسته، مشغول قرائت قرآن است و بر تن لباسی از مو دارد و بر سنگریزه ها و رمل ها نشسته و ملحفه ای پشمی بر سر، مشغول نیایش با خدای خود است و آیات وعده و وعید را می خواند. در همین حال حضرت را نزد متوکل بردند. خلیفه در بزم شراب بود. به حضرت احترام کرد و ایشان را در کنار خود جای داد و جام شراب را به امام تعارف کرد. حضرت آن را رد کرد و فرمود:

«وَاللَّهِ مَا خَامَرَ لَحْمِي وَ دَمِي قَطُّ فَأَعْفِنِي مِنْهُ؛

به خدا سوگند که خون و گوشتم هرگز به شراب آمیخته نشده است؛ مرا از نوشیدن آن عفو

کن.»

خلیفه عذر حضرت را پذیرفت و گفت: شعری به گوی که آن را بپسندم! فرمود: مرا عفو نما. من کمتر شعر روایت می کنم. متوکل گفت: چاره ای از آن نیست. حضرت در پاسخ این اشعار زیبا و عبرت آموز را خواند:

۱. همان: «كَانَ الْمُتَوَكِّلُ يَقُولُ وَيَحْكُمُ قَدَّ أَعْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرِّضَا وَ جَهْدْتُ أَنْ يَشْرَبَ مَعِيَ وَ أَنْ يَنَادِمَنِي فَاَمْتَنِعَ وَ جَهْدْتُ أَنْ أَجِدَ فُرْصَةً فِي هَذَا الْمَعْنَى فَلَمْ أَجِدْهَا.»

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۸.

«بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ * غَلَبَ الرِّجَالُ فَمَا أَغْنَتْهُمْ [فَلَمْ تَنْفَعَهُمْ] الْقُلُلُ
وَأَسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزٍّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ * فَأَوْدَعُوا [وَأَسْكَنُوا] حُفْرًا يَا بَشْسُ، مَا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ مَا قَبِرُوا [دَفَنَهُمْ] * أَيْنَ الْأَسْرَةُ وَالتَّيْجَانُ وَ الْحَلَلُ
أَيْنَ الْوُجُوهِ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً * مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكَكَلُ
فَأَفْصَحَ الْقَبْرِ عَنْهُمْ حِينَ سَاءَ لَهُمْ * تَلَكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ يَقْتَتِلُ [تَنْتَقِلُ]
قَدْ طَالَمَا أَكَلُوا دَهْرًا وَ مَا شَرِبُوا * فَأَصْبَحُوا بَعْدَ طَوْلِ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا
وَ طَالَمَا عَمَرُوا دُورًا لَتُحْصَنَهُمْ * فَفَارَقُوا الدُّورَ وَ الْأَهْلِينَ وَ انْتَقَلُوا
وَ طَالَمَا كَنَزُوا الْأَمْوَالَ وَ ادَّخَرُوا * فَخَلَفُوهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ ارْتَحَلُوا
أَضْحَتْ مَنَازِلُهُمْ قَفْرًا مُعْطَلَةً * وَ سَاكِنُوهَا إِلَى الْأَجْدَاثِ قَدْ رَحَلُوا؛

قله‌های بلند را برای خود منزل گاه کردند، و همواره مردان مسلح آن‌ها را نگهبانی می‌کردند؛ ولی قله‌های بلند آنان را مانع از مرگ نشد (و نتوانست جلوی مرگ آنان را بگیرد).

آخرالامر از دامن آن قله‌های رفیع مستحکم، در داخل گودال‌های قبر رها شدند و با چه بدبختی به آن گودال‌ها فرود آمدند!

در این حال، بعد از دفن در قبور، منادی بانگ زد: کجا رفت آن مشاوران و رازداران و آن تاج‌ها و زیورها؟.

کجا رفتند آن چهره‌های مرفه و در آسایش (که همیشه از روی ناز و نخوت)، در پس پرده‌های رنگارنگ، و آراسته خود را از انظار مخفی نگاه می‌داشتند؟

قبر عاقبت آن‌ها را روشن ساخت؛ هنگامی که از آنان پرسید. آن چهره‌های نعمت‌پرورده، عاقبت‌الامر جولانگاه کرم‌های زمین شد که بر روی آن‌ها حرکت می‌کنند!

زمان زیادی در دنیا خوردند و آشامیدند و همه‌چیز را بلعیدند؛ ولی امروز همان‌ها که خورنده همه چیزها در مدت طولانی بودند، ماکول زمین و حشرات زمین واقع شده‌اند!^۱

و زمان درازی طول کشید تا خانه‌هایی آباد کردند که آنان را حفظ کند. پس، خانه‌ها و ساکنان آن را ترک کردند و منتقل شدند به سرای دیگر.

و چه بسیار اموال زیادی را که انبار و ذخیره کردند و آن را برای دشمنان به جای گذاشتند و رفتند.

۱. نسخه بدل‌ها از: کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. ترجمه اشعار، از استاد مرتضی مطهری است؛ با اندکی تصرف: مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۲۳۹.

مسکن‌ها و کاخ‌های آنان به ویرانه‌های بی‌آب و گیاه تبدیل گردید و ساکنان آن مسکن‌ها، به‌سوی قبرها کوچ کردند.»

همه حاضران بر علی‌بن‌محمد علیه السلام با شفقت نگریستند و مطمئن بودند متوکل آسیبی به حضرت می‌رساند. اما دیدند خلیفه نیز مانند دیگران تحت تأثیر قرار گرفت. گریه کرد. به‌گونه‌ای که دستور داد مجلس شراب را برچینند. آن‌گاه پرسید: ای ابوالحسن آیا قرض داری؟ فرمود: آری! چهار هزار دینار. دستور داد این مقدار به حضرت بدهند و همان ساعت حضرت را با احترام کامل به منزلش برگرداندند.^۱

این جلسه برخلاف انتظار طراحان آن نتیجه عکس داد نه‌تنها خلیفه تصمیمی علیه امام نگرفت و نتوانستند سوژه‌ای بر ضد حضرت به دست آورند بلکه با احترام، با حضرت برخورد کرد. قلقشندی (۸۲۱) در مآثر الایمانه این جریان را با اعجاب و جزئیات نقل می‌کند که جالب است. وی می‌نویسد: و از عجایبی که برای متوکل اتفاق افتاد او علی زکی که به او علی هادی و علی تقی (نقی) می‌گفتند یکی از دوازده امام بود. جمعی از ترکان را نزد او فرستاد تا احضارش کنند. به خانه‌اش حمله کردند و او را نزد متوکل بردند... در مجلس متوکل این اشعار را انشاد کرد.^۲

بیان نکاتی در باره حضور امام هادی علیه السلام در مجلس متوکل و خواندن این اشعار لازم است. ۱. چنین به نظر می‌رسد که سعایت گران علیه امام هادی علیه السلام با برنامه‌ریزی دقیق تلاش کرده‌اند که در مجلس بزم متوکل، تکلیف امام هادی علیه السلام را روشن کنند که بیان شد.

۲. هیبت و سیطره معنوی امام هادی علیه السلام باعث شد در هنگام حضور در مجلس بزم متوکل، نه‌تنها به حضرت بی‌اعتنائی نشود بلکه برخورد احترام‌آمیزی با ایشان بشود. حضور در چنین مجالسی شرعا روا نیست ولی در اینجا امام را به‌زور آورده بودند.

۳. متوکل از حضرت خواست با خواندن اشعاری بزم عیش آنان را گرم کند. امام با خواندن این اشعار، از فرصت به‌خوبی استفاده کرد و مجلس عیاشی را تبدیل به مجلس عبرت‌آموزی و موعظه کرد.

۴. این جریان و اشعار آن، چنان مهم و تکان‌دهنده است که بسیاری آن را نقل کرده‌اند و در تحلیلی می‌توان گفت نویسندگان معاصر این جریان، به جهت خفقان سیاسی آن دوران، از نقل مستقیم موضوع در آثار خود نگران بودند. این خبر با دو واسطه ثبت و در آثار بعدی، به ما رسیده

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.

۲. قلقشندی، مآثر الایمانه، ج ۱، ص ۲۳۱.

است.

اشعار عبرت‌آموز آن در منابع و کتب زیادی گزارش شده است.

دیدگاه‌ها درباره سراینده اشعار

درباره گوینده این اشعار اقوال مختلفی نقل شده که طبق برخی گزارش‌ها این اشعار از امام هادی علیه السلام نیست و ایشان راوی آن بوده‌اند. اثبات این ادعا گر چه سرودن اشعار را از امام نفی می‌کند ولی از اهمیت کار امام در خواندن این اشعار در دربار متوکل خلیفه مستبد و عیاش عباسی نمی‌کاهد. به نقل دیدگاه‌ها و بعد ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم.

قول اول: سراینده امام هادی علیه السلام

این دیدگاه از نقل مسعودی (م ۳۴۶) در مروج الذهب که گذشت استفاده می‌شود. مسعودی این کتاب را در سال ۳۳۲ نگاشته آن گونه که در موارد مختلف اشاره می‌کند.^۱ و در سال ۳۳۶ مواردی را به آن افزوده است.^۲

مسعودی خبر را با سند خود از ابوعبدالله محمدبن عرفه نحوی از محمدبن یزید میرد نقل کرده که فقط دارای دو واسطه است. بسیاری از مورخان و ادبا نقل مسعودی را گزارش کرده‌اند.

قول دوم: نگاشته شده بر کاخ غمدان

در برخی کتب از وهب بن منبه نقل شده که مضمون این اشعار بر دیوار کاخ غمدان که از کاخ‌های سیف ذی یزن بوده، نوشته شده است. احمدبن مروان مالکی دینوری قاضی مصر و درگذشته در قاهره به سال ۳۳۳ق. در المجالسه و جواهر العلم، این مطلب را از احمدبن محمد بغدادی از عبدالمنعم بن ادریس (نوه دختری وهب) از پدرش از وهب بن منبه نقل کرده است.^۳ در گذشت دینوری قبل از مسعودی (۳۴۶ق) است.

قول سوم: شخصی در شام

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) که در زمان متوکل در بغداد بوده و از نظر تاریخی مقدم بر دو نفر

^۱ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰ و ۵۱.

^۲ همان، ص ۳۷.

^۳ دینوری، المجالسه و جواهر العلم، ج ۱، ص ۲۱.

قبلی است. نظر دیگری دارد و می‌نویسد: «به من خبر رسیده که بر قبری در شام این اشعار خوانده می‌شد. بعد شش بیت اول اشعار را نقل کرده است»^۱.

قول چهارم: انتساب اشعار به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام

این اشعار در دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام مفصل‌تر و در ۲۵ بند آمده است. اولین بیت آن متفاوت و چنین است: «أَيْنَ الْمُلُوكِ وَأَبْنَاءِ الْمُلُوكِ وَمَنْ * قَادَ الْجِيُوشَ أَلَا يَا بَيْسَ مَا عَمِلُوا؛^۲ اولین گردآورنده اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام را عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری (۳۳۲) دانسته‌اند.^۳ مترجم دیوان حضرت علی علیه السلام که در حدود سال ۱۳۸۴ ق چاپ شده وی را مؤلف دیوان حضرت می‌داند.^۴ گردآورنده بعدی که بیشتر مطرح است. قطب‌الدین بیهقی، مؤلف حدائق الحقائق فی شرح نهج‌البلاغه است که در سال ۵۷۶ این کتاب را به پایان رسانده است.^۵ او دیوان حضرت را که گردآورد «انوار العقول فی اشعار وصی الرسول» نامید. کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (۹۱۰) آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده است. طبق نقل فیض الاسلام که نسخه‌ای از این شرح را دیده، تاریخ فراغت آن، سال ۸۹۰ بوده است.^۶ بحرانی (۱۱۸۶ ق) در کشکول خود از دیوان مرتضوی ۲۵ بیت را نقل کرده است.^۷ افندی و خوانساری احتمال می‌دهند که دیوان متداول به نام حضرت و دیوان مرتضوی همان انوار العقول باشد.^۸ نظرات دیگری هم درباره این اشعار وجود دارد که به یکی از این اقوال بر می‌گردد.

ارزیابی اقوال

اکنون به بررسی و ارزیابی اقوال چهارگانه و قوت و ضعف آن‌ها از جهت سند و متن می‌پردازیم.

^۱. ابن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۳۲۶.
^۲. نجفی، ترجمه دیوان حضرت علی علیه السلام، ص ۷۹؛ مصطفی زمانی، ترجمه دیوان حضرت علی علیه السلام، ص ۱۲۸ - ۱۳۱.
^۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۴۱.
^۴. نجفی، ترجمه دیوان حضرت علی علیه السلام، مقدمه، ص الف.
^۵. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۱.
^۶. نجفی، ترجمه دیوان حضرت علی علیه السلام، مقدمه فیض الاسلام، ص ب.
^۷. بحرانی، کشکول، ج ۳، ص ۱۴۷.
^۸. افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۷، ص ۱۶۱؛ خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۶، ص ۲۹۹.

قول اول: امام هادی علیه السلام

همان گونه که اشاره شد مسعودی (م ۳۴۶) از استادش ابو عبدالله محمد بن عرفه نحوی از محمد بن یزید مبرد نقل کرده است. باینکه مسعودی بسیاری از گزارش های کتاب خود را بدون سند نقل کرده، اخبار متوکل و امام هادی علیه السلام را با دو واسطه آورده است. به معرفی این دو راوی می پردازیم.

الف) ابو عبدالله محمد بن عرفه نحوی، به نظر می رسد در اینجا سقطی در نسخه فعلی مروج الذهب رخ داده و نام ابراهیم از متن ساقط شده است. صحیح آن ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه نحوی معروف به نبطویه (۲۴۴-۳۲۳ ق) است. به چند دلیل: اولاً: کنیه ابو عبدالله، این نظر را تأیید می کند، زیرا بعید است که پدر و پسر دارای یک کنیه باشند.

ثانیاً: مسعودی در آغاز کتاب خود که منابعش را نقل می کند از کتاب نبطویه بعد از تاریخ طبری یاد و تحلیل می کند و می نویسد: «کتاب تاریخ ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه واسطی ملقب به نبطویه که از نکات کتب خواص و دقائق بزرگان سرشار است. وی در کار تألیف و تصنیف از همه مردم روزگار خویش نکوتر و روشن تر و خوش سلیقه تر بود»^۱. در مورد دیگری مسعودی از نبطویه با تمام مشخصاتش، خبری را نقل کرده است.^۲ و ثالثاً: نبطویه شاگرد مبرد بوده و از علمای بنام و پدرش به عنوان یک شخصیت علمی مطرح نیست.

ابن حجر عسقلانی، ابراهیم نبطویه را توثیق می کند که تمایل به تشیع دارد و بیان نموده که از مبرد نقل می کند.^۳ و در مقدمه کتاب مقتضب مبرد، وی یکی از شاگردان مبرد معرفی شده و اظهار نظر وی درباره استادش، نقل شده است.^۴ در حالی که محمد بن عرفه به عنوان شاگرد مبرد دانسته نشده است. یاقوت حموی، ابراهیم نبطویه را شاگرد مبرد دانسته^۵ و خطیب بغدادی شرح حال ابراهیم نبطویه را مفصل آورده و او را صدوق دانسته است.^۶ او با حاکمان و وزرا و

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۰۰.

۳. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. مبرد، المقتضب، مقدمه، ج ۱، ص ۱۴ و ۲۳.

۵. یاقوت، معجم الالباء، ج ۱، ص ۱۱۴.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۵۹.

درباریان هم‌نشین بود.^۱ در صفر سال ۳۲۳ درگذشت.^۲ درگذشت وی ده سال قبل از دینوری بوده است.

بنابراین کسی که مسعودی از او خبر را بدون واسطه نقل می‌کند شخصیتی ادیب، شاعر، مورخ و مورد اعتماد بوده است.

ب) محمدبن یزید مبرد (م ۲۸۵)، مبرد از ادبای مشهور است که نبطویه از وی خبر را نقل کرده است. او با دربار متوکل رفت‌وآمد داشته و پرسشی را از متوکل دارد که مسعودی آن را قبل از این جریان، از وی نقل کرده است.^۳ که نشان می‌دهد مبرد جریان امام هادی علیه السلام را شخصاً در دربار متوکل شاهد بوده است. خطیب بغدادی خبری را نقل کرده که ابراهیم نبطویه همراه با مبرد به اسماعیل بن اسحاق قاضی، برخوردند و شعری خوانده شد.^۴ این حکایت از انس نبطویه با مبرد دارد.

مبرد (م ۲۸۵) مؤلف کتاب *الکامل فی اللغة و الادب* است که در ادبیات عرب مطرح است. در نتیجه دو ادیب بزرگ و شعرشناس و آگاه به تاریخ و مرتبط با دربار خلفا، این اشعار را از امام هادی علیه السلام دانسته‌اند. ممکن است گفته شود چرا مبرد این اشعار را در کتب خود نقل نکرده است. در پاسخ می‌توان گفت: ممکن است مبرد کتاب کامل را قبلاً نوشته است و از سوی دیگر باید توجه کرد این جریان نوعی وهن دستگاه خلافت است. به همین جهت او که معاصر با متوکل و فرزندانش بوده، نمی‌توانسته جریان را در برخی آثارش که برای ادبا و دربار نوشته، نقل کند. افزون بر این، امکان دارد که ابوالعباس مبرد، این اشعار را در کتب دیگرش که به ما نرسیده، آورده باشد.

بازتاب این قول

این اشعار در آثار مختلفی از گذشته تا قرن معاصر بازتاب یافته است و در بیشتر آن‌ها شعر از آن امام هادی علیه السلام دانسته شده و به تفصیل یا تلخیص، جریان خواندن آن در مجلس متوکل آمده

^۱ ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۱۰۹.

^۲ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

^۳ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۷: «ذکر محمدبن یزید المبرد قال: ذکرتُ للمتوکل لمنازعة جرت بینة و بین الفتح بن خاقان فی تأویل آیه.»

^۴ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۶، ص ۲۸۹.

است. حتی نویسندگان متعصب اهل سنت مانند ابن کثیر که به شدت مخالف شیعه است. گزارش مسعودی را آورده است. نویسندگان مختلف اعم از شیعه و اهل سنت نقل مسعودی را آورده‌اند. که اسامی برخی از آنان را نقل می‌کنیم. کتبی که این جریان و اشعار در آن آمده در سه دسته ارائه می‌شود.

۱. کتب حدیث و تاریخ

بسیاری از مورخان خبر را از مسعودی (م ۳۴۶) نقل کرده و جریان اشعار را آورده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. شخصیت‌های بنام از اهل سنت جریان خواندن اشعار را در بزم متوکل نقل کرده‌اند. مانند سبط ابن جوزی (م ۶۵۴)،^۱ ابن خلکان (م ۶۸۱)،^۲ ابوالفداء (م ۷۳۲)،^۳ شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸)،^۴ ابن‌الوردی عمر بن مظفر (م ۷۴۹)،^۵ خلیل بن ایوب صفدی (م ۷۶۴)،^۶ ابو محمد عبدالله یافعی (م ۷۶۸)،^۷ اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴)،^۸ عامری (۸۹۳) در غربال الزمان،^۹ بندنجی قادری (۹۴۷ ق)،^{۱۰} ابو مخرمه (۹۴۷ ق)،^{۱۱} ابن طولون (۹۵۳ ق)،^{۱۲} عبدالملک بن حسین عاصمی مکی (۱۱۱۱ ق) که ناصبی‌گری را از متوکل نفی می‌کند، جریان را از مسعودی نقل کرده است.^{۱۳} جمال‌الدین شبرای (۱۱۷۱ ق).^{۱۴} از علمای شیعه علامه حلی ابومنصور حسن بن یوسف مطهر (م ۷۲۶)، آن را در کتاب مفتاح

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۰.

۲. ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳. ابو الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۴۴.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۵. ابن وردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۶. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۴۸.

۷. یافعی، مرآة الجنان، ج ۲۲، ص ۴۸-۴۹.

۸. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۹.

۹. عامری، غربال الزمان فی وفيات الأعيان، ص ۲۳۵.

۱۰. بندنجی قادری، جامع الأنوار فی مناقب الأخیار، ص ۱۵۷.

۱۱. ابو مخرمه، قلادة النحر فی وفيات أعيان الدهر، ج ۲، ص ۵۵۲.

۱۲. ابن طولون، الأئمة الاثنا عشر، ص ۱۰۸.

۱۳. عاصمی، سمط النجوم العوالی، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۱۴. شبرای، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۴۲۵.

الکرامه نقل کرده است.^۱ ضامن بن شدقم حسینی مدنی (۱۰۹۰ ق)،^۲ محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰)،^۳ سید نعمت الله جزائری، (۱۱۱۲ ق)،^۴ محسن امین (۱۳۷۱ ق)،^۵ و جمعی دیگر نقل کرده‌اند.

۲. کتب موعظه و ادبی

جمعی از علمای اهل سنت و شیعه این اشعار را در کتب خود نقل کرده‌اند. اولین عالم شیعی که گزارش آن در دسترس است محمدبن علی کراچکی (۴۴۹ ق) است. وی با تردید اشعار را از امام جواد علیه السلام دانسته،^۶ أبو العباس أحمد بن عبدالسلام جراوی تادلی (۶۰۹ ق)،^۷ شریشی (۱۹۶ ق)،^۸ بحتری حلبی (۲۵ ق)،^۹ محمد بن موسی دمیری (۸۰۸ ق)،^{۱۰} شیخ بهائی (۱۰۳۱ ق)^{۱۱} و سید عباس حسینی موسوی (۱۱۸۰ ق).^{۱۲} دو نفر اخیر از علمای شیعه هستند.

۳. کتب تفسیر

سید حیدر آملی (۷۸۲ ق)، اشعار را به امام هادی علیه السلام نسبت داده و جریان مجلس متوکل را نقل کرده است.^{۱۳} و میبیدی از علمای قرن ششم در تفسیر کشف‌الاسرار دو بار اشعار را برای عبرت‌آموزی نقل کرده است.^{۱۴} نگاهی به ناقلان اشعار نشان می‌دهد از زمان کراچکی (۴۴۹ ق) تا اوایل قرن هفتم، سبط ابن جوزی، ناقلی برای این قول نیست. شاید علت اصلی آن، تسلط سلاجقه متعصب بر بغداد در سال

۱. علامه حلبی، منهاج الکرامه، ص ۶۵.

۲. ضامن بن شدقم، تحفة الأزهار، ج ۳، ص ۴۵۴.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

۴. جزائری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۸۱.

۵. امین، أعيان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸.

۶. کراچکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۴۱.

۷. جراوی، الحماسة المغربیه، ج ۲، ص ۱۴۰۷.

۸. شریشی، شرح مقامات الحریری، ج ۱، ص ۳۱۲.

۹. بحتری، أنس المجنون و راحة المحزون، ص ۲۴۱.

۱۰. دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۴۷۳.

۱۱. بهائی، کشکول، ج ۳، ص ۶۶.

۱۲. حسینی موسوی، نزهة الجلیس و منیة الأديب الأتیس، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۳. آملی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۵۷۶.

۱۴. میبیدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۲، ص ۵۹۲؛ همان، ج ۵، ص ۵۹۲. جریان متوکل را نقل نکرده است.

۴۴۸ بوده^۱ که شیخ طوسی مجبور به فرار از بغداد به نجف شد.^۲ حکومت سلاجقه ۱۶۰ سال طول کشید.^۳ در این مقطع آثاری که گرایش شیعی داشتند، کمتر نسخه برداری و مطرح بوده است. مرحوم طبرسی (۵۴۸ق) و ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) در چنین مقطعی زندگی می کردند. درباره عدم نقل اشعار توسط این بزرگان و افرادی مانند شیخ مفید می توان به دو نکته اشاره کرد. همان گونه که از عنوان کتاب ارشاد شیخ مفید استفاده می شود، کتاب وی جنبه کلامی دارد و برای اثبات امامت و شناخت حجج الهی با عنوان «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد» است. بنا بر این کتاب مفید اثری تاریخی نیست بلکه کلامی است. نکته دوم اینکه چنانچه شیخ مفید و طبرسی و ابن شهر آشوب کتاب مروج الذهب را در اختیار داشته و نقل نکرده باشند، جای سخن دارد اما در این آثار نشانه‌ای که دلیل بر استفاده آنان از مروج الذهب باشد وجود ندارد. مشابهت‌هایی بین برخی نقل‌های مفید و گزارش‌های اثبات الوصیه مسعودی که جنبه کلامی دارد دیده می شود ولی دلیلی بر استفاده شیخ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب از مروج الذهب نیست. ابن شهر آشوب در آغاز کتاب مناقب، سند خود را به کتب مختلف تاریخی بیان کرده ولی نام مروج الذهب را نیاورده است.^۴ که نشان می دهد ابن شهر آشوب، این کتاب و دیگر کتب مسعودی را در اختیار نداشته است. افزون بر اینکه لازم نیست هر نویسنده‌ای تمام اخبار را نقل کند.

ارزیابی قول دوم

این قول را که دینوری برای اولین بار نقل کرده جمعی دیگر آن را گزارش کرده اند. سخاوی (۹۰۲) در کتاب بلدانیات سند خود را به اشعار، به دینوری می رساند که بر کاخ غمدان یا عمدان، مضمون آن نوشته بود.^۵ و در ضوء اللامع اشعار را با تعبیر بهترین چیزی که گفته شده، نقل می کند.^۶

طرطوسی (۵۲۰ق) نقل می کند که وهب بن منبه گفته: بر کاخ غمدان در یمن نوشته‌ای بود که ترجمه آن به عربی این گونه می شود. در آثار دیگری نیز این نظر را نقل کرده اند. مانند

^۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۱۰۳.

^۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۴.

^۳. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

^۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۸-۱۲.

^۵. سخاوی، البلدانیات، ص ۱۹۹.

^۶. سخاوی، الضوء اللامع، ج ۳، ص ۵۸.

ابشیهی (۸۵۲)،^۱ جمعی از نویسندگان معاصر اهل سنت بدون تأمل در عبارت اصلی، این قول را گزارش کرده‌اند.

از این نقل استفاده می‌شود که این اشعار بر کاخ غمدان یمن بوده است. در نتیجه امام هادی علیه السلام این اشعار را قرائت کرده است.

در بررسی این دیدگاه می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. طبق آنچه دینوری و طرطوسی نقل کرده‌اند، نوشته کاغ غمدان به زبان دیگری بوده که مضمون آن به عربی، این اشعار است. در نتیجه اصل اشعار در کاخ غمدان نبوده است.

۲. محقق کتاب المجالسه دینوری بعد از نقل خبر، تصریح می‌کند که سند این خبر به شدت موهوم و نادرست است.^۲ علت آن است که عبد المنعم بن ادریس را غیر ثقه می‌دانند و او هنگام مرگ پدرش شیرخواره بوده اما او احادیثی را از پدرش نقل می‌کند. او کتب را می‌خرد و بعد روایت می‌کرد.^۳ شخص احمد بن محمد نیز برای ما مشخص نشد. در نتیجه این خبر، از نظر سند بی اعتبار و ادعائی بی پایه و اساس است.

۳. در کشکول بحرانی (۱۱۸۶ ق) که این اشعار را نقل کرده: آورده که این ابیات بر شهر سیف بن ذی یزن دیده شده که از بزرگترین پادشاهان بود.^۴ نقل وی بدون سند است.

شبلنجی بعد از این که اشعار را از قول امام هادی علیه السلام نقل می‌کند. قول دوم را هم نقل می‌کند و اشعار دیگری را با وزن متفاوت نقل کرده که بر کاخ غمدان نوشته شده است،^۵ که به دست می‌آید برخی به جهت تناسب اشعار با نوشته کاخ حاکمان، آن را به کاخ غمدان نسبت داده‌اند.

۴. با توجه به اینکه احمد بن محمد بغدادی در بغداد و ظاهراً در زمان امام هادی علیه السلام بوده و عبد المنعم بن ادریس نوه دختری وهب، فوتش را ۲۲۸ دانسته‌اند،^۶ می‌توان گفت جریان حادثه کاخ متوکل انعکاس وسیعی در جامعه داشته، احمد بن محمد بغدادی این اشعار را با نوشته‌های کاخ غمدان که وهب بن منبه گزارش داده مناسب دانسته و به جای نقل متن عبارات، اشعار امام هادی علیه السلام را گزارش کرده است. چون بیان شد ترجمه آن به عربی چنین بوده است. بنابراین

۱. أبشیهی، المستطرف فی کل فن، ص ۵۱۶.

۲. دینوری، المجالسه و جواهر العلم، ج ۱، ص ۲۱: «سناد واه جدا».

۳. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۷۳.

۴. بحرانی، کشکول، ج ۱، ص ۲۷۶.

۵. شبلنجی، نور الأبصار، ص ۳۳۴-۳۳۷.

۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۶۱.

ترجمه متن را به شعر عربی، فرد دیگری انجام داده است.

بنابراین متن اشعار کاخ غمدان به عربی نبوده و مضمون عربی آن، این گونه بوده است. با توجه به اینکه برای اولین بار دینوری در المجالسه این نظر را ابراز کرده و سند آن را نادرست می‌شمارند، می‌توان گزارش معاصر وی مسعودی (۳۴۶) را درست دانست که اشعار از امام هادی (علیه السلام) است. درگذشت زودتر دینوری قبل از مسعودی، دلیل بر قدمت خبر وی نمی‌شود. همان گونه که اشاره شد قول اول طرفداران بیشتری در طول تاریخ داشته و دارد.

ارزیابی قول سوم

این خبر که مردی در شام بر قبری خوانده، منافاتی با بودن اشعار از امام هادی (علیه السلام) ندارد. با توجه به اینکه فوت ابن قتیبه در سال (م ۲۷۶) ده سال قبل از مبرد بوده و ممکن است کتاب خود را در زمان متوکل و یا اندکی بعد از آن نوشته است، نخواستہ جریان دربار خلیفه را مطرح کند؛ بلکه آن را به شخصی در شام نسبت داده است. حتی نگفته بر قبری نوشته شده بلکه بیان کرده: «به من خبر رسیده بر قبری خوانده‌اند»؛ یعنی شاعری در شام نه بغداد، این اشعار عبرت‌آموز را خوانده است. این حکایت از نگرانی وی در انتساب اشعار به امام هادی (علیه السلام) و بیان کردن جریان کاخ متوکل را نشان می‌دهد.

نکته‌ای را در رد این نظر می‌توان افزود. ابن قتیبه در موارد مختلف از کتاب عیون الاخبار، اخبار پیامبران را از عبدالرحمان از عبدالمنعم^۱ از پدرش از وهب بن منبه نقل کرده است^۲ که نشان می‌دهد او آثار وهب را از طریق عبدالمنعم در اختیار داشته که اگر اشعار بر کاخ غمدان طبق نقل دینوری نوشته شده بود، نیازی نبود آن را به مردی در شام نسبت دهد. اما چون توسط امام خوانده شده و اشعار عبرت‌آموز بوده نخواستہ از نقل آن صرف نظر کند در عین اینکه از نقل جریان کاخ متوکل واهمه داشته است.

مشابه این، گزارش جرجانی (م ۴۳۰) از علمای زیدیه است. او شش بیت اول را از

^۱ در موارد متعدد، «عبدالرحمن بن عبدالمنعم» از پدرش آمده که ظاهراً «عن» تبدیل به «بن» شده است و اصل آن، «عبدالرحمن عن عبدالمنعم» بوده است؛ مانند: ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۴۸، ۳۱۴، ۳۹۳ و ج ۲، ص ۷۳، ۸۹، ۲۸۷ و ۲۹۶.

^۲ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۷؛ در یک مورد، عبدالرحمن بن حسین از عبدالمنعم آمده است (همان، ج ۱، ص ۲۱۸).

ابوالهیثم بن مروان زاهد، نقل کرده.^۱ به نظر می‌رسد این مرد زاهد اشعار را فراگرفته و از باب عبرت‌آموزی برای دیگران خوانده است. شاید حساسیت برخی زیدیه نسبت به امامان شیعه در آن مقطع، باعث شده که آن را از ناقلی دیگر گزارش کنند. بعد سه بیت آن را آورده که ممکن است از مسعودی گرفته باشد. توجه به این نکته خالی از لطف نیست، اگر در آن مقطع اشعار در دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام بود، انتساب به حضرت از نظر زیدیه، مشکلی نداشت. که قول چهارم است.

مدارک این قول

به نظر می‌رسد زیبایی اشعار و مضامین آن در موعظه و عبرت‌آموزی چنان عالی است که بسیاری نتوانسته‌اند از نقل آن صرف‌نظر کنند. و با تعبیر سروده‌اند شش بیت این اشعار را آورده‌اند.

ابوحیان توحیدی (م ۴۱۴)،^۲ ابوالفرج ابن جوزی (م ۵۹۷)،^۳ ابن عبد البر (م ۴۶۳)،^۴ ابو محمد دیلمی (۸۴۱)،^۵ از علمای شیعه نیز، اشعار را گزارش کرده است. البته وی بیت اول آن را که در دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، نقل کرده است.

قول چهارم: منتسب به امام علی علیه السلام

در ارزیابی این قول می‌توان گفت بعید نیست اشعار از امام هادی علیه السلام باشد و چون نام ایشان علی است، تصور شده منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است. همان‌گونه که اشعار کمیت را «یا همدان من یمت یرنی» از اشعار حضرت دانسته و در دیوان حضرت نقل کرده‌اند. البته در نسخه‌ای از دیوان علی بن ابی طالب علیه السلام که در نرم‌افزارهای مختلف عربی آمده، و چاپ شده آن، خبری از این اشعار نیست. شاید همین، دلیل بر آن باشد که در بعضی نسخه‌های دیوان افزوده شده است. گرچه اگر از حضرت علی علیه السلام باشد منافاتی با نقل آن توسط امام هادی علیه السلام نیست. البته لازم است این قول این است که ناقلان از کتابی جز مروج الذهب اشعار را نقل کرده باشند که ۲۵ بیت است. در کتاب مجانی الأدب از علمای معاصر عرب، تمام اشعاری را که در دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده به عنوان اشعار حضرت هادی علیه السلام در برابر متوکل نقل کرده که متوکل از

^۱. جرجانی، الاعتبار و سلوة العارفين، ص ۱۷۵.

^۲. ابوحیان توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۴، ص ۱۹۸.

^۳. ابن جوزی، بستان الواعظین، ص ۱۹۴.

^۴. ابن عبد البر، بهجة المجالس، ج ۳، ص ۳۲۳: بیت اول را نقل کرده است.

^۵. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۳۹.

علی بن محمد علیه السلام خواست شعر بگوید و او این اشعار را انشاد کرد. و در پایان می‌افزاید: در دیوان علی علیه السلام این اشعار آمده است.^۱ بعید نیست به جهت شباهت اشعار، متن آن‌ها را از دیوان امام علی علیه السلام گرفته باشد.

در موسوعه امام هادی علیه السلام بابی درباره اشعار آن حضرت دارد و اشعار مختلفی را برای امام هادی علیه السلام نقل کرده است.^۲ که حکایت از توانایی حضرت در سرودن اشعار است.

نتیجه

از آنچه بیان شد، استفاده می‌شود که نقل مسعودی که اشعار را از امام هادی علیه السلام دانسته و در مجلس بزم متوکل ایراد شده، دارای سند صحیح است. برخلاف نقلی که آن را منتسب به کاخ غمدان می‌داند که نه تنها سند آن صحیح نیست، بلکه از متن آن در المجالسه استفاده می‌شود که مضمون مطالب نوشته بر کاخ غمدان این چنین بوده که این اشعار را بهترین ترجمه آن دانسته‌اند.

دیگران مانند ابن قتیبه که اشعار را نقل کرده‌اند، به نظر می‌رسد چون معاصر با متوکل و فرزندان وی بوده، نخواسته و یا جسارت نداشته اشعار را از امام هادی علیه السلام بدانند؛ چراکه باید جریانی را مطرح می‌کردند که نوعی تحقیر دستگاه خلافت و تجلیل از امام هادی علیه السلام بود. به همین جهت، به گوینده‌ای مجهول، بر قبری در شام و یا زاهدی نسبت داده و موضوع را از محدوده بغداد و امام دهم خارج کرده‌اند. نقل اشعار در دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام اگر درست باشد، منافاتی ندارد که امام هادی علیه السلام آن را نقل کرده باشد؛ ولی از آنجاکه گردآورندگان اشعار، سند خود را نقل نکرده و نام امام هادی، علی علیه السلام است، بعید نیست که تصور کرده‌اند وی امام اول، علی بن ابی طالب علیه السلام است. به هر حال، با توجه به نقل مسعودی که از استحکام سندی کافی برخوردار است و جزء مواردی است که مسعودی با سند آن را آورده و جمع زیادی که بیان شد، به نقل وی اعتماد کرده‌اند که امام هادی علیه السلام در دربار متوکل حاکم مستبد عباسی، اشعار را قرائت کرد و مجلس بزم دربار را تعطیل نمود و آن را به مجلس موعظه تبدیل کرد. البته اگر اقوال دیگر را هم مانند دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام و یا حتی کاخ غمدان درست بدانیم، در خواندن این اشعار توسط امام در دربار متوکل و نقش تأثیرگذار آن، خللی ایجاد نمی‌شود و اینکه چگونه مجلس بزم را به مجلس عبرت مبدل ساخت.

^۱. رزق الله، *مجانى الأدب فى حدائق العرب*، ج ۳، ص ۲۷.

^۲. خزعلی، *موسوعة الامام الهادی علیہ السلام*، ج ۳، ص ۴۸ به بعد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی محمد محسن (۱۳۸۹ق)، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، سوم، دار الأضواء، بیروت: ۱۴۰۳ق.
- آملی سید حیدر، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران: ۱۴۲۲ق.
- ابشهی شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبی الفتح (۸۵۲ق)، المستطرف فی کل فن مستظرف، اول، عالم الکتب، بیروت: ۱۹۹۹ م ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمان بن علی (م ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، اول: دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۲ق ۱۹۹۲م.
- ، بستان الواعظین و ریاض السامعین، دوم، بیروت: بی‌تا.
- ابن خلکان أبو العباس شمس‌الدین أحمد بن محمد (۶۸۱ق)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت: بی‌تا.
- ابن سعد محمد (۲۳۰ق)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر، اول: دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۰ق .
- ابن طولون شمس‌الدین محمد (۹۵۳ق)، الأئمة الإثنا عشر، شریف رضی، قم: بی‌تا.
- ابن عبد البر ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد (۴۶۲ق)، بهجة المجالس و أنس المجالس، تحقیق محمد مرس خویی، دوم، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۸۱م.
- ابن قتیبه دینوری أبو محمد عبدالله بن مسلم (۲۷۶ق)، عیون الأخبار، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۸ م ۱۴۱۸ق.
- ابن کثیر، اسماعیل دمشقی (۷۷۴ق)، البداية و النهاية، مؤسسه تاریخ العربی، اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ق ۱۹۸۸م.
- ابن وردی زین‌الدین عمر بن مظفر (۷۴۹ق)، تاریخ ابن الوردی، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۷ق ۱۹۹۶م .
- ابو الفداء عماد‌الدین إسماعیل بن علی (۷۳۲ق)، المختصر فی اخبار البشر، اول، مطبعة الحسینیه مصریه، مصر بی‌تا.
- ابو حیان توحیدی علی بن محمد بن عباس (۴۱۴ق)، البصائر و الذخائر، چهارم، دار صادر، بیروت:

١٤١٩ ق ١٩٩٩ م.

ابو مخرمه، عبدالله طيب بن عبدالله (٩٤٧ق)، قلادة النحر فى وفيات أعيان الدهر، اول، دار المنهاج، بيروت: ١٤٢٨ق.

افندى عبدالله بن عيسى بيگ (١١٣٠ق)، رياض العلماء و حياض الفضلاء، اول، بيروت: ١٤٣١ق.
أمين، سيد محسن (١٣٧١ق)، أعيان الشيعة، تحقيق حسن أمين، دارالتعارف، بيروت: ١٤٠٣ق.

بحترى حلى صفي الدين أبى الفتح عيسى (٢٢٥ق)، أنس المجنون و راحة المحزون، اول، دار صادر، بيروت: ١٩٩٧ م.

بحرانى، شيخ يوسف (١١٨٦ق)، الكشكول، اول، دارو مكتبة الهلال، بيروت: ١٩٩٨ م.
بندنيحى قادري، عيسى صفاء الدين (١٢٨٣ق)، جامع الأنوار فى مناقب الأخيار، اول، الدار العربية للموسوعات، بيروت: ١٤٢٢ق.

بهائى، شيخ بهاء الدين محمد عاملى (١٠٣١ق)، كشكول بهائى، ششم، مؤسسة اعلمى، بيروت: ١٤٠٣ق.

جراوى تادلى أبو العباس أحمد بن عبدالسلام (٦٠٩ق)، الحماسة المغربية مختصر كتاب صفوة الأدب و نخبه ديوان العرب، اول، دار الفكر المعاصر، بيروت: ١٩٩١ م.

جراننى حسين بن اسماعيل (٤٣٠ق)، الاعتبار و سلوة العارفين، تحقيق عبدالسلام بن عباس، اول، مؤسسة الامام زيد بن العلى، الثقافيه، اردن - عمان، ٢٠٠١ م.

جزائرى، نعمت الله بن عبدالله (١١١٢ق)، رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، اول، مؤسسة التاريخ العربى، بيروت: ١٤٢٧ ق ٢٠٠٦ م.

حسينى موسى، سيد عباس بن على بن نور الدين (١١٨٠ق)، نزهة الجليس و منية الأديب الأنيس، اول، مكتبة الحيدريه، قم: ١٤١٧ق.

حلى علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (٧٢٦ق)، منهاج الكرامه فى معرفه الإمامه، اول، مؤسسة عاشورا، مشهد: ١٣٧٩ ش.

خطيب بغدادى احمد بن على (٤٦٣ق)، تاريخ بغداد، اول، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، لبنان - بيروت: ١٤١٧ق.

خزلى ابوالقاسم، موسوعه الإمام الهادى عليه السلام، اول، مؤسسة ولى العصر عليه السلام، قم: ١٤٢٤ق.
خوانسارى محمد باقر بن زين العابدين (١٣١٣ق)، روضات الجنات فى أحوال العلماء و السادات،

- اول، اسماعیلیان، قم: ۱۳۹۰ق.
- دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی بن عیسی (۸۰۸ق)، حیاة الحیوان الکبری، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۲۰۰۴ م ۱۴۲۴ق.
- دیلمی، ابو محمد حسن بن محمد (۸۴۱ق)، ارشاد القلوب الی الصواب، اول: انتشارات رضی، قم: ۱۴۱۲ق.
- دینوری أبو بکر أحمد بن مروان مالکی (۳۳۳ق)؛ المجالسه و جواهر العلم، تحقیق أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، اول، بیروت: ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۷۴۸ ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، دوم: دار الکتب العربی، بیروت: ۱۴۱۳ق ۱۹۹۳م.
- رزق الله بن یوسف (۱۳۴۶ق)، مجانی الأدب فی حدائق العرب، مطبعه آباء یسوعیین، بیروت: ۱۹۱۳م.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بغدادی (۶۵۴ق)، تذکره الخواص، اول، منشورات الشریف الرضی، قم: ۱۴۱۸ق.
- سخاوی شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمان (۹۰۲ق)، البلدانیات، تحقیق حسام بن محمد القطان، اول، دار العطاء، السعودیه ۱۴۲۲ق ۲۰۰۱م.
- ، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، اول، دار مکتبه الحیاة، بیروت: بی تا.
- شبلنجی مؤمن بن حسن (قرن سیزدهم)، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، منشورات شریف رضی، قم: بی تا.
- شریشی أبوعباس أحمد بن عبد المؤمن (۶۱۹ق)، شرح مقامات الحریری، دوم، دار الکتب العلمیه، بیروت: چاپ: دوم، م/۲۰۰۶ ق ۱۴۲۷.
- صفدی صلاح‌الدین خلیل بن أیبک (۷۶۴ق)، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، دار إحياء التراث، بیروت: ۱۴۲۰ق ۲۰۰۰م.
- ضامن بن شدقم حسینی مدنی (بعد ۱۰۹۰ق)، تحفه الزهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الطهاره، اول، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: ۱۳۷۸ ش.
- طرطوشی أبو بکر محمد بن محمد (۵۲۰ق)، سراج الملوک، اول، دار العاذریه، ریاض، ۱۴۱۵ق.
- عاصمی، عبدالملک بن حسین شافعی مکی (۱۱۱ق)، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۹ق ۱۹۹۸م.

عامری یحیی بن ابی بکر (۸۹۳ق)، غربال الزمان فی وفيات الأعیان، اول، دار الخیر، دمشق ۱۴۰۵ق.

علی بن ابی طالب علیه السلام، دیوان حضرت علی علیه السلام، ترجمه محمدجواد نجفی با مقدمه فیض الاسلام، کتابفروشی ادبیه، تهران: ۱۳۸۴ق.

قلقشندی أحمد بن عبدالله (۸۲۱ق)، مآثر الإنافه فی معالم الخلافه، تحقیق عبدالستار أحمد فراج، دوم، کویت ۱۹۸۵م.

قمی علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، سوم، دارالکتاب، قم: ۱۴۰۴ق.

مبرد نحوی، ابوالعباس محمد بن یزید (۲۸۵ق)، المقتضب، تحقیق حمد حسن، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۹۹۹م ۱۴۲۰ق.

مجلسی، محمدباقر (۱۱۱۰ق)، بحار الأنوار، دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ق.

مسعودی، علی بن حسین (۳۴۶ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، دوم: انتشارات هجرت، قم:

۱۴۰۹ق. و ترجمه ابوالقاسم پاینده، پنجم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۴ش.

مطهری مرتضی، مجموعه آثار (داستان راستان)، جلد ۱۸، اول، صدرا، تهران: ۱۳۷۸ش.

میبدی، حسین بن معین الدین (۹۱۱ق)، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق و ترجمه مصطفی زمانی، اول: دار نداء الإسلام للنشر، قم: ۱۴۱۱ق. و دیوان علی بن ابی طالب (الجامع الكبير).

میبدی رشیدالدین احمد بن ابی سعد (قرن ششم)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، پنجم، انتشارات

امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۱ش.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی کوفی (۴۵۰ق)، رجال النجاشی (فهرست أسماء

مصنفي الشيعه)، ششم، مؤسسه نشر اسلامی، قم: ۱۳۶۵ش.

یافعی أبو محمد عبدالله بن أسعد (۷۶۸ق)، مرآة الجنان و عبرة اليقظان، دار الكتاب الإسلامي،

قاهره ۱۴۱۳ق ۱۹۹۳م.

یاقوت حموی، (۶۲۶ق)، معجم الادباء، اول، دار الغرب الإسلامي، بیروت: ۱۹۹۳م.